

سیاست خارجی نوین ترکیه و موقعیت منطقه‌ای

جمهوری اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۸/۲۹

نویسنده: میر قاسم بنی‌هاشمی^۱

چکیده

در دو دهه اخیر، دستگاه دیپلماسی ترکیه نسبت به تحولات ساختاری در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای واکنش فعالانه‌ای نشان داده است و بر آن بوده تا تهدیدات و چالش‌های برآمده از این تحولات را به فرصت‌های استراتژیک تبدیل نماید. با روی کار آمدن نسل جدید اسلامگرایان، انقلاب دیگری در سیاست منطقه‌ای این کشور به وجود آمد و به قولی، آنکارا به کشف دوباره خاورمیانه نائل شد. اما تحولات اخیر خاورمیانه عربی به ویژه بحران سوریه، همچون پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، محیط امنیتی این کشور را دچار تلاطم عمیقی نمود. این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش اصلی است که تغییر سیاست منطقه‌ای ترکیه پس از بحران سوریه چه تاثیری بر روابط و موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی داشته است. در پاسخ به این پرسش، چند پرسش دیگر بررسی می‌شود؛ نخست این که اصول سیاست منطقه‌ای ترکیه در دهه اخیر چه بوده و چه تاثیری بر مناسبات این کشور با ایران داشته است. دوم، الگوهای واکنش آنکارا برای مدیریت بحران قیام‌های عربی چگونه بوده و چه تمایزاتی با سیاست منطقه‌ای این کشور در دهه اخیر داشت و نهایتاً این که چرا پس از بحران سوریه، حزب حاکم به بازنگری اصول سیاست خارجی امنیت-اقتصاد محور خود اقدام نمود. یافته تحقیق حاضر نشان می‌دهد حزب حاکم سعی کرد تحولات خاورمیانه و به ویژه بحران سوریه را به فرصتی برای بازسازی و تغییر توازن قدرت در منطقه تبدیل نماید و با توجه به رویارویی با ایران، بقا یا تداوم دولت بشار تاثیر جدی بر توازن قدرت میان دو کشور موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: خاورمیانه، بیداری اسلامی، سیاست منطقه‌ای، حزب عدالت و

توسعه، ایران، سیاست خارجی.

۱. کاندیدای دکتری دانشگاه آزاد اسلامی و مدیر گروه علمی مطالعات ایران در پژوهشکده مطالعات راهبردی
Email: Banihashemi68@gmail.com

سیاست خارجی و اهداف منطقه‌ای ترکیه در سه دهه اخیر به ویژه در دوره حزب عدالت و توسعه شاهد دگرذیسی‌هایی بوده که تفاوت‌های مهمی با سیاست خارجی سنتی این کشور در دوره جنگ سرد و قبل از آن دارد. چند تغییر بنیادین در نظام بین‌الملل و نظم منطقه‌ای مانند تحولات گسترده ژئوپلیتیکی پس از فروپاشی شوروی، تحولات بزرگ در نظم منطقه‌ای خاورمیانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و وقوع انقلاب‌های زنجیره‌ای در خاورمیانه عربی در دو سال گذشته مهم‌ترین تحولات ساختاری بوده‌اند که محیط امنیتی و پیرامونی ترکیه را با دگرگونی‌های جدی مواجه نمودند. این تحولات در سه دهه گذشته، فرصت‌ها و البته چالش‌های گسترده‌ای را برای این کشور ایجاد کرده و زمینه‌ای فراهم نمود تا دستگاه دیپلماسی این کشور مستمراً متناسب با دگرگونی در محیط نوین بین‌المللی و منطقه‌ای به بازاندیشی در بنیان‌ها، اصول و رویکردهای سیاست خارجی خود بپردازد و به عبارتی با سیاست خارجی سنتی و محافظه‌کارانه خود که الگوی حاکم در دوره جنگ سرد بود، خداحافظی نماید.

در بررسی زمینه‌ها و عوامل موثر بر تحول و بازاندیشی در سیاست خارجی کشورها بایستی به سه سطح زمینه تحول توجه نمود؛ سطح اول به تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل بر می‌گردد که مانند پایان جنگ سرد می‌تواند پارادایم حاکم بر سیاست خارجی کشورها را تغییر دهد. در سطح دوم، تحولات منطقه‌ای مانند تحولات سیاسی اخیر خاورمیانه و سقوط دولت‌های عربی زمینه تحول و دگرگونی در الگوی جدید مناسبات و سیاست خارجی کشورها می‌باشد. تحولات ساختاری در سطح منطقه‌ای می‌تواند به تغییر موازنه قدرت و تغییر در ائتلاف‌ها و کنش‌های بازیگران منطقه‌ای بینجامد. سطح سوم، به زمینه‌ها و مولفه‌های داخلی مرتبط می‌باشد؛ تحول در ساختار داخلی کشورها مانند انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران یا تغییر و جایگزینی حکومت‌ها با الگوی متفاوت فکری و سیاسی می‌تواند عامل مهمی در تغییر اصول و جهت‌گیری سیاست‌های منطقه‌ای دولت‌ها و مناسبات منطقه‌ای باشد. تحول در این سه سطح، زمینه دگرگونی در الگوی روابط و سیاست خارجی کشورها می‌باشد.

در چارچوب این رویکرد، تحولات ساختاری در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی موجب تغییر سیاست خارجی ترکیه در سه دهه گذشته گردید و فرض نوشته این است که تحولات مهم در عرصه سیاست داخلی بیش از دو سطح دیگر موجب تحول



در سیاست خارجی آنکارا در یک دهه گذشته شده و فراز و نشیب‌های سیاست منطقه‌ای این کشور در دوره حزب عدالت و توسعه، فرصت‌ها و چالش‌های زیادی برای جمهوری اسلامی در پی داشته است. بر این مبنا، نوشته حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که سیاست نوین خاورمیانه‌ای ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه^۱ چه تاثیری بر روابط ایران- ترکیه داشته و تغییر سیاست خاورمیانه‌ای این کشور پس از بحران سوریه چه تاثیری بر امنیت و جایگاه منطقه‌ای ایران می‌تواند داشته باشد؟ در این چارچوب سعی می‌گردد به این سوالات نیز پرداخته شود؛ راهبردهای سیاست خارجی ترکیه در چند دهه گذشته و به ویژه در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه مبتنی بر کدام اصول و رهیافت بوده است؟ آیا تحولات خاورمیانه عربی موجب بازاندیشی در اصول و استراتژی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه گردید؟ سیاست‌ها و راهبرد جدید منطقه‌ای ترکیه به ویژه پس از تحولات سوریه چه تاثیری بر توازن قدرت در منطقه خواهد داشت؟

سیاست خارجی ترکیه: روندها و الگوها

به لحاظ مبانی، جهت‌گیری‌ها و الگوهای حاکم، سیاست خارجی ترکیه را می‌توان در سه مقطع تاریخی متمایز بررسی نمود. دوره‌ای که به لحاظ راهبرد سیاسی و فکری تحت تاثیر الگوی کمالیسم است و از تاسیس جمهوری ترکیه تا پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق را در بر می‌گیرد. رویکرد حاکم بر سیاست خارجی این مقطع در چارچوب رهیافت سنتی بررسی می‌شود. دوره دوم در سیاست خارجی این کشور را می‌توان دوره گذار نامید که به لحاظ زمانی از فروپاشی شوروی (۱۹۹۰) تا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را شامل می‌شود. در این دوره دیپلماسی ترکیه در قبال تحولات و مسائل منطقه‌ای از رویکرد سنتی و انزواگرایانه خارج شده ولی هنوز بر پارادایم فکری و راهبردی معینی استوار نشده است. اما مقطع آغاز سیاست خارجی نوین ترکیه را می‌توان حمله آمریکا به افغانستان و عراق دانست که مصادف با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در این کشور می‌باشد. این دوره نیز به دو مقطع کاملاً متمایز قبل و پس از تحولات خاورمیانه و بحران سوریه تقسیم می‌شود. نوشته حاضر با تاکید بر دوره سوم، علل و زمینه‌های دگرگونی سیاست خارجی و تاثیرات منطقه‌ای آن را بررسی می‌نماید.



الف) سیاست خارجی سنتی؛ اولویت‌های امنیتی

دوره اول سیاست خارجی جمهوری ترکیه در محیط امنیتی پرتنش شکل گرفت؛ درگیر شدن در جنگ جهانی اول که پیامد آن فروپاشی دولت عثمانی بود، باعث تغییر بنیادین در سیاست خارجی دولت جدید گردید. شکل‌گیری دولت جمهوری از بقایای دولت عثمانی زمینه‌ای برای انتقال از یک دولت با گستره جغرافیایی و روابط خارجی پیچیده به یک دولت-ملت و جمهوری بود. استراتژی و اولویت این دولت جدید به جای حفظ حوزه نفوذ امپراطوری عثمانی، به حفظ مرزهای ملی جمهوری نوپا و ایجاد انسجام بین سیاست داخلی و بین‌المللی تغییر یافت. در این دولت اولاً نگرانی‌های امنیتی به اولویت اصلی سیاست خارجی تبدیل شد. ثانیاً بنیادهای مشروعیت دولت و سیاست‌های خارجی آن که منبعث از مذهب، گسترش اسلام و حمایت از منافع مسلمانان بود به بنیادهای ملی مشروعیت و حمایت از منافع ملت و مرزهای ملی در عرصه سیاست خارجی تغییر یافت (Yelken Aktaş, 2010: 11).

در این مقطع، پس از جنگ استقلال و اخراج نیروهای بیگانه، ترس از اشغال و تجزیه، همواره سرمنشاء تعریف دوستان و دشمنان در عرصه سیاست داخلی و خارجی ترکیه بوده است. احساس ناامنی حکومت تا حد زیادی ثمره رویکرد کمالیستی بود که حتی نیروهای داخلی و احزاب سیاسی را نیز به «خودی» و «غیر خودی» تقسیم می‌کرد. این رویکرد به مدت چند دهه موجب تحدید فضای سیاسی، و مانعی برای رشد دموکراسی و روی کار آمدن حکومت‌های نظامی گردید (باووز، ۱۳۸۹: ۳۲۹).

در دوره جنگ سرد سیاست خارجی ترکیه علاوه بر کمالیسم تحت تاثیر پارادایم حاکم بر نظام بین‌المللی دو قطبی قرار گرفت (Yelken Aktaş, 2010: 12). در این مقطع پس از پیوستن ترکیه به ناتو در سال ۱۹۵۲، اولویت‌ها و دغدغه‌های امنیتی غرب، به اولویت سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه تبدیل گردید. با عضویت در ناتو این کشور متحد استراتژیک آمریکا و اروپا در برابر شوروی بود. به لحاظ ایدئولوژیکی و سیاسی، ترکیه خود را به عنوان بخشی از اروپای بزرگ تعریف کرد و به خیلی از نهادهای تجاری و اقتصادی و نظامی اروپایی پیوست. (Bilgin, 2011: 2) بر این اساس در خاورمیانه، حفظ امنیت اسرائیل، جلوگیری از نفوذ و خطر ایدئولوژی کمونیسم و امنیت انرژی به اولویت‌های سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه در دوره جنگ سرد تبدیل شد.

تحت تأثیر این مولفه‌ها، رهبران ترکیه، رویکردی را در سیاست خارجی در پیش



۱۶۲

سال اول
شماره ۴
زمستان ۱۳۹۱

گرفتند که دو ویژگی داشت؛ این رویکرد هم ترکیه را از کشورهای منطقه و مسائل آن دور می‌نمود، و هم آن را هر چه بیشتر به طرف غرب سوق می‌داد (Cornell, 2001: 34). لذا تا دهه ۱۹۸۰ که سیاست خارجی ترکیه با فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از فروپاشی شوروی مواجه نشده بود، مسائل منطقه‌ای در درجه دوم اولویت‌های سیاست خارجی این کشور قرار داشت. در پرتو رویکرد کمالیستی و مقتضیات جنگ سرد، ترکیه خط مشی‌های زیر را به عنوان استراتژی سیاست خارجی تعریف نمود:

- بهره‌برداری از قدرت اقتصادی و صنعتی غرب،

- تلاش جهت شناخته شدن به عنوان یک ملت اروپایی،

- عدم مداخله در امور کشورهای خاورمیانه‌ای؛ و پرهیز از مداخله در مناقشات میان

کشورهای منطقه؛

در این مقطع، مهم‌ترین مفاهیم و تعبیری که می‌توان برای تبیین سیاست خارجی ترکیه به کار گرفت عبارتند از: محافظه‌کاری^۱، انزواگرایی^۲، حمایتگرایی^۳، توازن قدرت، احتیاط، عدم مداخله، بی‌طرفی، سیاست خارجی دوجانبه، واکنشی و منفعل. این مفاهیم که نشانگر رهیافت درون‌گرایانه در سیاست خارجی می‌باشد، موجب شکل‌گیری دو اصل کلی در سیاست منطقه‌ای این کشور در طول جنگ سرد گردید؛ «تلاش برای حفظ وضع موجود» و «غرب‌محوری». نتیجه این سیاست منطقه‌ای، دوری از شرق و فاصله گرفتن از مسائل خاورمیانه و جهان اسلام بود.

ب) دوره گذار و اولویت‌های اقتصادی - امنیتی

به لحاظ زمانی می‌توان مقطع پایان جنگ سرد تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را به عنوان دوره گذار و سیالیت در سیاست خارجی آنکارا در نظر گرفت. ترکیه که در دوره جنگ سرد به عنوان قلعه ناتو در برابر اردوگاه شرق تلقی می‌شد، با فروپاشی شوروی مواجه با تحول بنیادین در محیط امنیتی و موقعیت ژئوپلیتیکی خود شد. در میان تحلیل‌گران بین‌الملل این اعتقاد به وجود آمد که با از بین رفتن خطر شوروی و کمونیسم، نقش تاریخی ترکیه به پایان رسیده و اهمیت و جایگاه استراتژیکی آن برای غرب از بین رفته است. سیاستمداران ترک نیز که چندین دهه سیاست‌های امنیتی و منطقه‌ای خود را در

1. Conservatism
2. Isolationism
3. Protectionism



چارچوب نظام دو قطبی تعریف کرده بودند، خود را در جهانی کاملاً نامطمئن، متفاوت و پراشوب یافتند (Larrabee and lesser, 2003: ix- xv). جنگ در قفقاز جنوبی و احتمال درگیری با ارمنستان در سال ۱۹۹۲، جنگ‌های خونین در بالکان و جنگ آزادسازی کویت، تنش بی‌سابقه با یونان در سال ۱۹۹۶ و احتمال جنگ با سوریه در سال ۱۹۹۸، روابط ضعیف با ایران و تداوم بحران بین اعراب- اسرائیل، محیط نامنی را برای این کشور به وجود آورده بود. در سطح داخلی نیز مبارزه مسلحانه حزب کارگران گُرد، افزایش تنش بین اسلام‌گرایان و ارتش، بی‌ثباتی دولت‌های ائتلافی ناپایدار، نظام پارلمانی ضعیف و بحران‌های عمیق اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی مزمینی را در دهه ۱۹۹۰ برای این کشور به وجود آورد.

با وجود نامنی‌های محیطی و چالش‌های داخلی، فرصت‌های بزرگ تجاری و اقتصادی برای ترکیه در چند منطقه پیرامونی بالکان، قفقاز- آسیای مرکزی و خاورمیانه (شمال آفریقا و خلیج فارس) به وجود آمد. این فرصت تاریخی باعث شد این کشور در زمان تورگوت اوزال و وزارت خارجه حکمت چتین و به ویژه با رویکرد اسلام‌گرایانه اربکان، سیاست خارجی چندجانبه و بازگشت به مناطق پیرامونی در خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز، بالکان و شمال آفریقا را در دستور کار خود قرار دهد و در جستجوی نقشی تازه در منطقه باشد (انصاری، ۱۳۷۳: پیشگفتار). فروپاشی شوروی و استقلال دولت‌های تحت سلطه آن، بحران اشغال کویت و مشارکت آنکارا در حمله متفقین به عراق، آغازی برای نقش‌آفرینی مجدد ترکیه و بازآفرینی پیوندهای منطقه‌ای و تاریخی بود.

در مجموع بایستی اذعان کرد تحولات عظیم منطقه‌ای پس از جنگ سرد ترکیه را مجبور کرد تا از سیاست انزواگرایانه و غرب محور خارج شود و در سیاست سنتی عدم مداخله و بی‌تفاوتی نسبت به مسائل خاورمیانه تجدیدنظر کرده و روابط تجاری- اقتصادی و سیاسی- امنیتی خود را با کشورهای منطقه افزایش دهد. با وجود بحران‌های اقتصادی مکرر، شرکت‌های دولتی و فعالان بخش خصوصی این کشور در دهه ۱۹۹۰ توانستند، سرمایه‌گذاری‌ها و حضور گسترده‌ای در قفقاز، آسیای میانه و شمال آفریقا داشته باشند و این امر زمینه‌تعمیق روابط سیاسی با این کشورها و درگیر شدن آنکارا در مسائل منطقه‌ای را به دنبال داشت. نتیجه این رویکرد، تبدیل شدن ترکیه از یک بازیگر منفعل و وابسته به غرب، به یک کنش‌گر فعال منطقه‌ای در دهه ۱۹۹۰ بود. گسترش روابط ترکیه- آمریکا در این دهه باعث شد تا آمریکا با تقویت ساختار سیاسی و اقتصادی

این کشور، ترکیه را به عنوان الگو و مدلی در عرصه اقتصاد آزاد و نظام چند حزبی برای کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز و نیز خاورمیانه معرفی نماید. این سیاست آمریکا تلاشی برای کاهش نفوذ اسلام سیاسی و الگوی حکومتی جمهوری اسلامی در منطقه پس از فروپاشی شوروی بود.

ج: سیاست نوین منطقه‌ای؛ راهبرد منزلت و قدرت

هرچند اصول و رویکرد سیاست خارجی ترکیه در دوره گذار نسبت به دوره جنگ سرد به نحو قابل توجهی تغییر یافت، و این کشور به عنوان بازیگری فعال در عرصه اقتصادی وارد تعاملات گسترده منطقه‌ای شد، اما هنوز به طور عمیق درگیر سیاست خاورمیانه‌ای نشد (Arı and Pirinççi, 2010: 3). در این مقطع نیز ترکیه همچون دیگر کشورهای خاورمیانه، روابط خود را با دیگر دولت‌ها نه بر مبنای روابط فرهنگی، تاریخی و سیاسی - اقتصادی بلکه بر مبنای ملاحظات امنیتی تنظیم می‌کرد و مهم‌ترین ویژگی مناسبات منطقه‌ای این کشور در دوره گذار، بی‌اعتمادی، تنش‌های مستمر با همسایگان و حتی تهدید به استفاده از زور در قبال یونان، سوریه و اقدام به عملیات‌های نظامی در شمال عراق بود. اما برخی تحولات عمیق داخلی و منطقه‌ای در سال‌های ابتدایی هزاره جدید زمینه را برای آغاز عصر نوینی در سیاست خارجی و به ویژه سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه فراهم نمود تا این کشور با تمرکز بر حل تنش‌های منطقه‌ای و بهره‌گیری از قدرت اقتصادی و تجاری در صدد کسب منزلت و قدرت بین‌المللی و احیای نقش و جایگاه تاریخی خود در منطقه باشد.

۱. زمینه‌ها و عوامل تحول در سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه

در هزاره جدید، تحولات عمیق در سطح منطقه‌ای و به ویژه عرصه سیاست داخلی، عوامل تعیین کننده‌ای بودند که هم امنیت ملی و هم اهداف منطقه‌ای ترکیه را چنان با چالش‌ها و فرصت‌های نوینی مواجه نمودند که این کشور نمی‌توانست سیاست سنتی عدم مداخله در مسائل امنیتی و انزوای سیاسی در خاورمیانه را ادامه دهد. در سطح منطقه‌ای، حمله آمریکا و ناتو به افغانستان و عراق، فصل نوینی را برای سیاست خارجی ترکیه ایجاد کرد. مخالفت پارلمان ترکیه در مارس ۲۰۰۳ با درخواست ایالات متحده برای استفاده از خاک ترکیه برای بازگشایی جبهه شمالی علیه صدام، گام اساسی و مهم



بازگشت ترکیه به سیاست خاورمیانه‌ای بود (Barkey, 2011). مخالفت پارلمان - که اکثریت آن در دست حزب جدیدالتاسیس عدالت و توسعه بود و نشانگر تحول بزرگ در منطق سیاست داخلی این کشور بود - با درخواست آمریکا که به مدت چندین دهه حامی و متحد استراتژیک آنکارا محسوب می‌شد و این کشور روابط خارجی خود را در منطقه در چارچوب اولویت‌های امنیتی آمریکا ترسیم می‌کرد، فرصت و شوک بزرگی برای سیاست خارجی ترکیه به وجود آورد که چند پیامد مهم به دنبال داشت؛ نخست این که این رای نشانگر حرکت دولت اسلام‌گرای ترکیه به سمت استقلال در سیاست خارجی و دوری از وابستگی به یک قدرت بین‌المللی در منطقه بود. دوم، مخالفت پارلمان موجب تغییر نگرش نسبت به چهره تاریخی و سنتی ترکیه به عنوان ژاندارم غرب در منطق و زمینه‌ای برای تعمیق روابط آنکارا با کشورهای اسلامی و مخالف آمریکا بود. (Akram, 2009 : 3)

اما عامل مهم در تکوین سیاست نوین خاورمیانه‌ای آنکارا، به تحولات مهم در عرصه سیاست داخلی این کشور بر می‌گردد. این تحول با تاسیس حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۱ که انشعابی از راه و روش نجم‌الدین اربکان به عنوان رهبر اسلام‌گرایان سنتی بود، آغاز می‌گردد. ظهور این حزب و کسب اکثریت کرسی‌های مجلس در سه دوره متوالی انتخابات (۲۰۰۲، ۲۰۰۷، ۲۰۱۱)، کسب نظر اکثریت مردم در دو رفراندوم اصلاح قانون اساسی (۲۰۰۷، ۲۰۱۰) و دو انتخابات شهرداری‌ها، تأثیرات عمیقی در ساختار و روند قدرت در ترکیه ایجاد کرد. نخست اینکه، ظهور این حزب پایانی بر دولت‌های ناپایدار ائتلافی بود و رهبری باثبات حزب حاکم در دهه اخیر باعث گردید تا ترکیه به یک بازیگر موثر منطقه‌ای تبدیل شود. دوم، با توجه به بنیان‌های فکری نوگرایانه، این حزب سعی کرده تنش‌های ناشی از دو چالش اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم را کاهش دهد و با اطمینان‌بخشی برای حفظ نظام سیاسی سکولار و با اصلاحات بنیادین قانون اساسی در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰، نقش و قدرت ارتش را در سیاست داخلی و خارجی به نحو قابل توجهی محدود نمود و نهایتاً این که با تغییر مبانی و پارادایم فکری و سیاسی حاکم بر سیاست خارجی سنتی، سیاست خاورمیانه‌ای و منطقه‌ای آنکارا را دگرگون نموده و چشم‌انداز نوینی را پیش روی ترکیه در مناسبات منطقه‌ای قرار داد. در واقع در دهه اخیر، ثبات سیاسی ناشی از تداوم حاکمیت حزب عدالت و توسعه، دستاوردهای بزرگ اقتصادی دولت و حرکت به سمت دمکراتیزاسیون ساختار سیاسی و غیر

امنیتی کردن عرصه سیاست و فرهنگ، بستر مهمی برای سیاست خارجی جدید خاورمیان‌های ترکیه در کسب منزلت و قدرت بوده است. البته در چند دهه اخیر بین ثبات سیاسی، تقویت روندهای دمکراتیک و سیاست خارجی فعال و چندجانبه‌گرایانه ترکیه ارتباط مشخصی وجود دارد. دولت‌های سه شخصیت مقتدر و متنفذ؛ عدنان مندرس، تورگوت اوزال و رجب طیب اردوغان که هر کدام سه دوره مستمر نخست‌وزیری داشته‌اند، همراه با تلاش‌های دمکراتیک برای اصلاح ساختار دولت و سیاست خارجی چند جانبه‌گرا و شرق‌گرایانه بوده است. «پیمان بغداد» در سال ۱۹۵۵ در دوره مندرس، «ابتکار آسیای مرکزی» اوزال در سال ۱۹۹۱ و «نظریه عمق استراتژیک» ۲۰۰۴ دولت اردوغان، بازتابی از پیوند ثبات سیاسی، اقتدار دولت و سیاست چند جانبه‌گرایانه ترکیه می‌باشد (Walker, 2011: Introduction). البته هر چند این رهبران، گرایش‌های شرق‌گرایانه داشته‌اند، ولی فارغ از پیوندهای خود با غرب نبودند و حتی در این دولت‌ها گام‌های موثرتری در همگرایی با غرب برداشته شد. ورود به پیمان ناتو در دولت عدنان مندرس در ۱۹۵۲، تقاضای عضویت در جامعه اروپا در سال ۱۹۸۷ توسط دولت تورگوت اوزال، پذیرش نامزدی ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا در دولت اردوغان و آغاز مذاکرات از سال ۲۰۰۵، بیانگر سیاست خارجی چند جانبه‌گرای ترکیه در دولت‌های با ثبات و مقتدر بوده است.

۲. اصول سیاست خارجی جدید حزب عدالت و توسعه

جهت‌گیری و الگوی حاکم بر سیاست خارجی ترکیه در چند سال گذشته حاکی از آن است که در مناسبات و روابط منطقه‌ای و حتی بین‌المللی این کشور تحول و تغییرات بنیادی به وجود آمده است. اما پرسش نخست این است که آیا مبانی و اصول و به عبارتی دکترین سیاست خارجی این کشور نسبت به دوره‌های پیشین دگرگون شده یا راهبرد دستیابی به امنیت و منافع ملی تغییر یافته است. آیا با توجه به پایگاه مذهبی حزب عدالت و توسعه، جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور بنیان ایدئولوژیک و هویت دینی یافته و اسلام‌گرایی مبنای خط‌مشی‌ها و الگوی حاکم بر رفتار و سیاست خارجی این کشور در مواجهه با مسائل و تحولات و چالش‌های خاورمیانه بوده است. هدف این بخش بررسی این مساله است که اصول سیاست خارجی دولت اردوغان، راهبرد و ابزارهای مفهومی آن چه بوده و این اصول و راهبرد چه تاثیری بر سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه داشته است.



۲.۱. معنای بنیان‌های هویتی سیاست خارجی

در پاسخ به این پرسش که آیا تحولات سیاست خارجی ترکیه در دههٔ اخیر مبتنی بر اسلام‌گرایی و بازگشت به سیاست خارجی دولت عثمانی می‌باشد، دو دیدگاه وجود دارد. رویکرد اول که به برخی مخالفان دولت و مدافعان سرسخت نظم لائیک و برخی تحلیل‌گران اروپایی مخالف عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا تعلق دارد، معتقد است مبانی فکری سیاست خارجی حزب حاکم همچون سیاست داخلی، ریشه‌های مذهبی و عقیدتی دارد و هدف این حزب، احیای خلافت اسلامی و دستیابی به رهبری دینی در جهان اسلام می‌باشد (Cizre, 2008: 6). رویکرد دوم، راهبرد حزب حاکم در سیاست خارجی را مبتنی بر آموزه‌های دینی و یک تغییر محور تاریخی و استراتژیک اسلام‌گرایانه نمی‌داند. مصطفی شاهین و هاکان یاوز راهبرد نوین سیاست خارجی عدالت و توسعه را با توجه به تجربه تلخ اربکان و اسلام‌گرایان سنتی، نتیجهٔ قرائت سنجیده و محافظه‌کارانه نسل جدید و نواندیش اسلام‌گرایان از تاریخ، فرهنگ و هویت ترکیه در سیاست معاصر می‌دانند. آنها این تغییر جهت را بازاندیشی واقع‌گرایانه در میراث کمالیسم برای انطباق با دنیای جدید و مبتنی بر اهداف و موقعیت جدید ترکیه در اقتصاد و سیاست محسوب می‌کنند و این بازگشت را نه تلاش برای احیای خلافت، بلکه نئوعثمانیسم^۱ یا نئوعثمانی‌گرایی می‌نامند. (Sahin, 2011) در این رویکرد، اگرچه سیاست نوین تفاوت‌های زیادی با سیاست خارجی دولت عثمانی دارد، ولی شاهین بر مبنای تحولات سیاست خارجی ترکیه در دههٔ اخیر و نیز با تحلیل محتوای مهم‌ترین متن علمی- راهبردی دولت اردوغان، بین عثمانیسم و نئوعثمانیسم اشتراکات اساسی را بر می‌شمارد (Davutoğlu, 2001: 85).

در پاسخ به این دو رویکرد، دولتمردان حزب حاکم در هر فرصتی مخالفت خود را با این دیدگاه که «سیاست خارجی حزب حاکم مبتنی بر بنیان‌های دینی و مذهبی است» و همچنین رویکرد نئوعثمانیسم را رد می‌کنند. (Cornell, 2012: 13-24) احمد داوود اوغلو، تئوریسین سیاست خارجی دولت اردوغان، در تبیین ویژگی‌های متدولوژیک و اصول تئوریک سیاست خارجی این کشور، تحول در سیاست خارجی ترکیه را «تغییر محور»^۲ نمی‌داند و علاوه بر رد بنیان‌های دینی و ایدئولوژیک معتقد است:



۱۶۸

سال اول

شماره ۴

زمستان ۱۳۹۱

1. Neo-Ottomanism

2. An Axis Shift

«من تعبیر و مفهوم نئوعثمانیسم را رد می‌کنم، اما اذعان دارم که مولفه‌هایی مانند تاریخ عثمانی و جغرافیای ترکیه پارامترهای ثابتی هستند که نمی‌توانند تغییر کنند. چگونه می‌توان متغیرهایی مانند روابط تاریخی و مناسبات مناطق همجوار با دولت عثمانی را نادیده گرفت. روابطی که آکنده از ظرفیت‌های مثبت تقویت و گسترش مناسبات با ملت‌ها و دولت‌های منطقه می‌باشد. آنهایی که نگرش ایدئولوژیکی دارند، این تحولات را تعبیر به چنین مفاهیمی می‌نمایند» (Davutoğlu, 2009).

هرچند این سیاستمداران اسلام‌گرا بنیان‌های دینی-ایدئولوژیک سیاست خارجی نوین ترکیه را رد می‌کنند، اما مبانی فکری آنها چهره‌ای ژانوسی دارد. آنها از یک طرف با الهام از ارزش‌های اسلامی به نقد کمالیسم و بنیان‌های هستی‌شناختی تمدن غرب می‌پردازند و از طرف دیگر این نسل جدید اسلام‌گرا علاوه بر تمجید از دستاوردها و تجارب علمی-تکنولوژیک، پذیرای ارزش‌های سیاسی، الگوی اقتصادی و برخی دستاوردهای فکری و ارزش‌های فرهنگی غرب می‌باشند (غنی‌نژاد، ۱۳۸۶) و حتی از رویکرد لیبرال دمکراسی به نقد لائسیسم غیرمنعطف کمالیستی و عملکرد غرب در قبال آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع مسلمان می‌پردازند. بر این مبنا، از یک سو داوود اوغلو در نقد تمایزات جوامع شرقی و غربی، جمهوری آتاتورکی را یک پروژه اتوپیایی و مبهم برای گذار به یک تحول تمدنی می‌داند که در مسیر دستیابی به اهداف راهبردی خود از نقش و تاثیرگذاری نیروها و واقعیات فرهنگی، سیاسی، تاریخی جامعه غفلت می‌ورزد که نتیجه آن شکست این تجربه در ترکیه قرن بیستم می‌باشد (Davutoğlu, 1993: 3). از دیگر سو، اسلام‌گرایان میانه‌رو مانند عبدالله گل و اردوغان به صراحت اسلام‌گرایی دولت در عرصه سیاست داخلی و خارجی را رد کرده، تعهد خود را به دموکراسی، اتحاد خود را با نخبگان لیبرال و همسویی خود را با اتحادیه‌های بزرگ صنعتی و تجاری-مالی اعلام کرده و نشان دادند که به عنوان یک حزب جدید محافظه کار و با چرخش به سمت اقتصاد بازار و متمایل به عضویت در اتحادیه اروپا، نیروی سیاسی جدید و متمایزی هستند (Hale, 2006: 293-310).

بر این مبنا، سران حزب در فرصت‌های مختلف، ترکیه را الهام‌بخش ارزش‌های لیبرال دمکراسی و اقتصاد آزاد در منطقه معرفی می‌کنند. با توجه به تجربه مناقشات چند دهه اخیر بین جریان‌های مخالف فکری و سیاسی، دولت اردوغان با بنیان و منشاء فکری



دوگانه، و با رویکردی محافظه‌کارانه در صدد آشتی دادن برخی مبانی فکری اسلامی با ارزش‌های فکری و فرهنگی غرب در عرصه سیاست و جامعه است. آنها با پرهیز از دین‌گرایی و تبدیل دین به ایدئولوژی در عرصه سیاست در صدد پررنگ کردن نقش ارزش‌های دینی- اخلاقی در عرصه اجتماع و تغییر قرائت افراطی از کمالیسم جهت فراهم کردن آزادی‌های مذهبی برای طرفداران خود می‌باشند.

۲.۲. اصول سیاست خارجی توکیه

با توجه به این که سیاست خارجی نوین ترکیه سیاستی منطقه‌گرا می‌باشد، برای فهم سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه ضروری است به اختصار اصول و دکترین سیاست خارجی این کشور در عرصه منطقه‌ای در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه بررسی و ارزیابی گردد. داوود اوغلو در تبیین پارادایم حاکم بر سیاست خارجی نوین به سه اصل متدیک و چند اصل راهبردی اشاره می‌کند؛ سیاست خارجی «چشم‌اندازگرا»، مبتنی بر «دیپلماسی منسجم»^۲، و بهره‌گیری از «قدرت نرم» سه اصل متدیکی می‌باشند که بنیان‌های پیشبرد اصول و دکترین سیاست خارجی این کشور را تشکیل می‌دهند. در این چارچوب، دورنمای سیاست خارجی این کشور در منطقه، تقویت ظرفیت‌های همکاری و مناسبات بین دولت‌ها با چشم انداز دستیابی به صلح، رفاه، امنیت و ثبات در مناطق پیرامونی مانند قفقاز، بالکان و خاورمیانه تعریف می‌شود. دیپلماسی منسجم یا انطباق و انسجام سیاست خارجی این کشور در تمام مناطق جهان و در تمام سازمان‌های بین‌المللی اصل دوم متدیک است که بر مبنای آن نباید تعارضی بین رویکرد و رفتارهای سیاست خارجی این کشور در مناطق مختلف و یا سازمان‌های بین‌المللی وجود داشته باشد. در چارچوب اصل سوم متدیک، هم دستیابی به قدرت نرم، هدف سیاست خارجی ترکیه در منطقه بوده و هم اولویت بکارگیری رویکرد و سازوکارها و منابع قدرت نرم در کنار قدرت سخت در مواجهه با مسائل و چالش‌های منطقه‌ای مدنظر می‌باشد. در یک دهه گذشته دولت اردوغان تلاش داشته بر مبنای این آموزه‌ها، اصول راهبردی و دکترین‌های سیاست خارجی آنکارا را در محورهای زیر تنظیم نماید (Davutoğlu, 2009):



۱۷۰

سال اول

شماره ۴

زمستان ۱۳۹۱

1. Visionary Orientation
2. Systematic Framework

اصل اول: توازن بین امنیت و آزادی

بر مبنای این اصل، سیاست خارجی کشورها ارتباط وثیقی با سیاست داخلی و تقویت روندهای دموکراتیک آن دارد. این اصل، برگرفته از این ایده کانتی است که صلح و امنیت پایدار در سایه گسترش دولت‌های دموکراتیک ممکن خواهد بود و به عبارتی دموکراسی‌ها با هم نخواهند جنگید. در این چارچوب، دولت ترکیه برای اصلاح ساختار تحت سیطره نظامیان، دو رفراندوم اصلاحات مهم قانون اساسی در ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰ برگزار کرده و نیز حزب حاکم پس از پیروزی در سومین انتخابات پارلمانی در ۲۰۱۱، تدوین قانون اساسی جدید را با مشارکت دادن احزاب مخالف در پارلمان و نهادهای موثر جامعه مدنی دستور کار خود قرار داده است و در مناسبات منطقه‌ای تلاش داشته از روندهای دموکراتیک در کشورهای منطقه حمایت کند (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۷).

اصل دوم: سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان^۱

دولتمردان آنکارا با اذعان به این که امکان حذف تمام تنش‌ها و اختلافات این کشور با همسایگان ممکن نیست، معتقدند اعلام چنین سیاستی به عنوان یک هدف، موجب تغییر تصور و ذهنیت دولت‌ها، صاحبان شرکت‌ها و ملل منطقه نسبت به چشم‌انداز سیاست منطقه‌ای این کشور خواهد شد. بر این اساس، داوود اوغلو اشاره می‌کند که به خاطر محیط پر ریسک خاورمیانه و سرنوشت مشترک، دولت‌های منطقه بایستی از طریق مذاکره به سمت کاهش و حل تنش‌ها حرکت نموده و همگرایی منطقه‌ای را تقویت نمایند. در این چارچوب، دولت اردوغان در ده سال گذشته سعی کرد از طریق بهبود روابط سیاسی و افزایش همکاری‌های گسترده اقتصادی و تجاری، اختلافات و بدگمانی‌های سیاسی و امنیتی خود را با یونان، قبرس، عراق، سوریه، ایران و اتحادیه عرب کاهش داده و در صدد عادی‌سازی روابط خود با ارمنستان باشد (Larrabee, 2007).

اصل سوم: دیپلماسی صلح و مداخله فعال در مسائل جهانی

بر مبنای این اصل، رسالت دیپلماسی منطقه‌ای ترکیه «امنیت برای همه در خاورمیانه» از طریق تقویت مکانیزم‌های حل منازعه تعریف می‌گردد. گفتگوها و مذاکرات سیاسی بین کشورهای متخاصم در سطح عالی، میانجی‌گری بین دولت‌ها و گروه‌ها، همگرایی



اقتصادی و تقویت همزیستی چندفرهنگی مکانیزم‌های تقویت روندهای دستیابی به صلح محسوب می‌شوند. در این راستا، میانجی‌گری بین گروه‌های لبنانی، فلسطینی، ترغیب دولت‌های سوریه و اسرائیل به بهبود روابط و برگزاری چند دور مذاکرات صلح، برگزاری نشست‌های سالانه حل اختلاف بین پاکستان-افغانستان، سوریه-عراق، و تلاش برای میانجی‌گری بین ایران و غرب در مسأله هسته‌ای و میزبانی نشست‌های مذاکرات هسته‌ای می‌تواند در چارچوب اصل دیپلماسی فعال صلح ارزیابی گردد.

اصل چهارم: سیاست خارجی چندجانبه‌گرا

بر مبنای این اصل، سیاست خارجی ترکیه از محدودیت‌های دوره جنگ سرد که مبتنی بر روابط یک جانبه با غرب بود و نیز ملاحظات دوره گذار که بیشتر بر روابط نظامی-اقتصادی متکی بود، رها می‌شود و مناسبات ترکیه هم به لحاظ منطقه‌ای و هم به لحاظ موضوعی و سطح روابط گسترش یابد. بر خلاف دهه ۱۹۹۰ ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه، کانال‌های ارتباطی نوینی ایجاد می‌کند و روابط خود را بر مبنای اعتماد و کاهش سوءتفاهمات بنا نمود، و این روابط هم از طریق نهادها و روش‌های رسمی و هم از طریق شبکه‌های مدنی و شرکت‌ها و اتحادیه‌های تجاری و مالی تقویت شد (Ari and Pirinççi, 2010: 3). همچنین بر اساس این اصل، ترکیه تلاش دارد در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حضور موثری داشته باشد. عضویت در شورای امنیت، وارد شدن به جرگه گروه ۲۰، حضور در اجلاس اتحادیه عرب و اتحادیه آفریقا به عنوان عضو ناظر و آغاز مذاکرات عضویت در اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۵، نمادهای مهم سیاست خارجی چندجانبه‌گرای ترکیه در دهه اخیر می‌باشد.

اصل پنجم: استراتژی برد-برد

در سیاست جدید خاورمیانه‌ای، تلاش ترکیه بر این بوده که طرف‌های درگیر در خاورمیانه بازی برد-بردی را در حل مسائل و تنش‌های موجود در پیش بگیرند و این سیاست تا قبل از آغاز قیام‌های عربی بیشتر صادق است. آنکارا در چارچوب این اصل در صدد بود تا دشمنان دیروز مانند اعراب و اسرائیل به کسب نتیجه نه بر مبنای قدرت بلکه از طریق مذاکره و مصالحه امیدوار باشند (Ari and Pirinççi, 2010: 3). با این استراتژی، ثبات و



۱۷۲

سال اول

شماره ۴

زمستان ۱۳۹۱

امنیت منطقه‌ای از طریق ایفای نقش سازنده طرف‌های درگیر برای حل مناقشات دیرین منطقه‌ای حاصل می‌گردد.

قیام‌های عربی و بحران در سیاست خاورمیانه‌ای

به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، سیاست خارجی جدیدی که اسلام‌گرایان نواندیش ترسیم کردند، راهبردی برای مواجهه با چالش‌های بلندمدت و عمیق داخلی و خارجی و چارچوبی برای دستیابی به اهداف و فرصت‌های نوین منطقه‌ای بود. این سیاستمداران در مواجهه با مسأله ناسیونالیسم کردی، حل بحران‌های مزمن اقتصادی، کاستن از ستیز بی‌پایان احزاب لائیک و اسلام‌گرا، رهایی از دولت‌های ائتلافی، ضرورت تضعیف نقش و اثرگذاری ارتش در سیاست به ویژه حل تنش‌ها و مناقشه با همسایگان، مجبور بودند اصول متمایزی را در سیاست خارجی به خدمت بگیرند تا محیط داخلی و منطقه‌ای امنی را برای دستیابی به اهداف خود ایجاد نمایند.

در واقع، دستیابی به اهداف بلندپروازانه مانند ورود به کلوپ ده قدرت برتر جهانی در ۲۰۲۳ صدمین سال جمهوریت کمالیستی، نیازمند محیط امنیتی آرام و امنی بود که دکترین و راهبردهای نوینی را در سیاست خارجی ایجاب می‌کرد. دکترین عمق استراتژیک و راهبردهای منطبق با آن مانند به صفر رساندن مشکلات با همسایگان یا دیپلماسی صلح، پاسخی به این نیاز و ضرورت بود تا این کشور در سایه امنیت منطقه‌ای، اهداف حیاتی خود را محقق سازد. اما این سیاست خاورمیانه‌ای ثبات‌گرا و امنیت محور، تحت تاثیر دو رویداد مهم حملات هوایی اسرائیل به لبنان و غزه و قیام‌های عربی دستخوش چالش و دگرگونی شد. حملات اسرائیل از یک طرف زمینه تمام مذاکرات برای دستیابی به صلح و کاهش تنش بین گروه‌ها و کشورهای عربی درگیر را از بین برد و از طرف دیگر با موضع‌گیری تند اردوغان علیه کشتار غزه در اجلاس داووس در سال ۲۰۰۹ و با حمله ناوگان دریایی اسرائیل به کشتی رفع حصر غزه به نام مرمه آبی و کشته شدن ۹ شهروند ترکیه، به نحو بی‌سابقه‌ای روابط ترکیه - اسرائیل دچار تنش و بحران دیپلماتیک گردید. هر چند بحران آفرینی اسرائیل سیاست خاورمیانه‌ای مبتنی بر صلح و مذاکره ترکیه را دچار چالش نمود، ولی از طرف دیگر، حوادث اجلاس داووس و کشتی آزادی یا مرمه فرصت بزرگی را برای ترکیه جهت



نفوذ معنوی در دنیای عرب و گسترش روابط همه جانبه در نقشه جغرافیایی عمق استراتژیک داوود اوغلو فراهم نمود.

تحولات خاورمیانه؛ فرصتی برای تغییر موازنه قدرت

جنبش‌های خاورمیانه عربی، بازیگران اصلی منطقه؛ ایران، ترکیه و عربستان را با فرصت‌ها و تهدیدات جدیدی مواجه نمود. با توجه به اهداف، ایدئولوژی و پایگاه اجتماعی نیروهای انقلابی و نوع ارتباط با رژیم‌های حاکم، هر یک از این قدرت‌های منطقه‌ای با فرصت‌ها و تهدیدهای جدید و گزینه‌های متعارضی در مواجهه با این جنبش‌ها برای تامین منافع و امنیت ملی خود روبرو شدند و البته تهدیدات این جنبش‌ها برای ترکیه بیش از دیگر کشورها می‌تواند برآورد شود و دلیل آن به روند افزایش یابنده روابط تجاری و اقتصادی ترکیه با کشورهای در معرض تحولات انقلابی بود. این روند باعث شد در دهه اخیر حجم روابط تجاری ترکیه با کشورهای خاورمیانه به صورت تصاعدی افزایش یابد. در نتیجه سیاست منطقه‌ای جدید، حجم کل تجارت خارجی ترکیه با خاورمیانه از ۹ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۲۱.۵ درصد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت (حیدری، و رهنورد، ۱۳۹۰: ۱۴۶) و این در حالی بود که حجم روابط تجاری ترکیه با هر یک از کشورهای منطقه به طور میانگین تا ۵ برابر افزایش یافته بود. به عنوان مثال، صادرات ترکیه به سوریه از ۱۸۴ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱.۶ میلیارد دلار و صادرات این کشور به عراق از ۸۲۹ میلیون دلار در سال ۲۰۰۳ به ۶ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۲ به ۱۳ میلیارد دلار و یا حجم سرمایه‌گذاری‌های این کشور در لیبی تا سال ۲۰۱۰ به بیش از ۱۵ میلیارد دلار افزایش یافت (Barkey, 2011: 1-2).

با توجه به اهمیت فراوان کشورهای منطقه به ویژه در دوره‌ای که اروپا به عنوان مهم‌ترین شریک تجاری ترکیه در بحران بزرگی مالی - اقتصادی قرار گرفته، تحولات انقلابی جهان عرب، سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه را نیز دچار تلاطم و تعارض چند وجهی نمود. از یک سو آنکارا که به مدت دو دهه با رژیم‌های دیکتاتوری روابط گسترده اقتصادی و سیاسی برقرار کرده بود، مجبور به انتخاب بین جنبش انقلابی و رژیم‌های در معرض فروپاشی بود و از سوی دیگر، حمایت‌گزینی از انقلاب‌ها، ابتدا در انقلاب‌های مصر و لیبی و سپس در بحران‌های سوریه و بحرین، هم اصول نوین سیاست خارجی ترکیه را با سوالات جدی مواجه نمود و هم روابط آن را با کشورهای



۱۷۴

سال اول

شماره ۴

زمستان ۱۳۹۱

همسایه؛ ایران، سوریه، عراق و روسیه با تنش‌های جدی روبرو کرد. در واقع، تهدیدات ناشی از بحران در خاورمیانه عربی، سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه را با چالش‌هایی مواجه نمود که نتیجه آن بروز تغییراتی جدی و روندهایی نوین در سیاست خاورمیانه‌ای این کشور بود. این تغییرات در چارچوب تلاش آنکارا برای مدیریت بحران و کاهش هزینه‌ها و پیامدهای تحولات ساختاری خاورمیانه انجام گرفت. در یک ارزیابی کلی میتوان برای سیاست خارجی نوین ترکیه سه ویژگی معین برای مدیریت بحران در قبال جنبش‌های عربی بر شمرد:

محافظه‌کاری و عدم شفافیت: ویژگی اول سیاست خاورمیانه‌ای جدید ترکیه در قبال جنبش‌های انقلابی محافظه‌کاری می‌باشد. این نوع سیاست دولت اردوغان را می‌توان با اصل توازن میان امنیت و آزادی در اصول سیاست خارجی این کشور مغایر تلقی نمود. عدم شفافیت و موضع ناهمسان در قبال جنبش‌ها زمینه‌ای بود تا آنکارا در مرحله اول در قبال تحولات تونس، لیبی و یمن با رفتاری محافظه‌کارانه فرصت لازم را برای مدیریت بحران در سیاست خارجی خود داشته باشد. گرچه بر مبنای اصل توازن میان امنیت و آزادی، سیاست عام این دولت حمایت از اصلاحات سیاسی ساختاری و تاسیس دولت‌های دمکراتیک در داخل و منطقه بوده ولی منافع اقتصادی و ملاحظات ناشی از سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و بزرگ فعالان اقتصادی این کشور در منطقه باعث شد تا دولت ترکیه در حمایت از جنبش‌های مردمی محافظه‌کارانه رفتار نماید. بر این مبنای در مرحله اولیه تحولات لیبی، آنکارا با تحریم‌های سازمان ملل علیه رژیم قذافی و فراخوان مداخله ناتو در حمایت از نیروهای انقلابی مخالفت نمود و تلاش‌های غرب را طرح‌های پنهان برای دستیابی به منابع نفت لیبی دانست (World Bulletin, Mar.24, 2011). اما پس از تشدید خشونت‌ها و اجماع جهانی علیه قذافی، سیاست آنکارا به سرعت تغییر یافته و با مشارکت در عملیات نظامی ناتو به صف ائتلاف ضد قذافی پیوست.

تبلیغ الگوی حکومتی: ویژگی دوم سیاست منطقه‌ای ترکیه برای مدیریت بحران و همسو کردن تحولات خاورمیانه، تلاش برای ترویج الگوی حکومتی و رویکرد اسلام سیاسی مورد نظر حزب حاکم می‌باشد که در این راستا به دنبال جلب حمایت مراکز سیاسی و رسانه‌ای غرب نیز بوده است و این امر مغایر با رویکرد این حزب در چند سال گذشته در مناسبات منطقه‌ای مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی کشورها می‌باشد. چون



چنین تلاشی می‌توانست هم موجب تنش در روابط و مناسبات این کشور با دولت‌های اقتدارگرا گردد و هم روابط این کشور را با جمهوری اسلامی به عنوان پایتربین مدل حکومت دینی در منطقه وارد رقابت منفی نماید. دیدار زودهنگام اردوغان و عبدالله گل از تونس، مصر و لیبی در سپتامبر ۲۰۱۱ و پیشنهاد انتخاب الگوی حکومتی شبیه ترکیه (دولت سکولار غیر دین‌ستیز) برای اسلامگرایان عرب را می‌توان انعکاسی از جهان‌بینی و دکترین رهبران سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در شرایط جدید دانست که تحولات خاورمیانه را فرصتی برای بازسازی ساختاری خاورمیانه از طریق انتقال از دیکتاتوری‌های مادام‌العمر طرفدار غرب به دموکراسی‌های بومی و همسو با خود می‌دانند (Cornell, 2012: 13-24). البته استقبال رهبران احزاب اسلام‌گرای عرب در استفاده از تجارب و رویه‌های حکومتی حزب عدالت و توسعه (جوان‌پور و بنی‌هاشمی، ۱۳۹۰: ۹۷) و تاسیس احزابی مبتنی بر استراتژی این حزب در مواجهه با ارتش و دیگر احزاب و نیروهای اجتماعی لائیک، حاکی از آن است که دولت ترکیه نگرانی چندانی از سقوط دولت‌های اقتدارگرای حاکم و بسط نفوذ در منطقه و گسترش روابط اقتصادی با دولت‌های برآمده از جنبش‌های انقلابی نداشته است. با وجود این، در زمینه الهام‌بخشی الگوی اسلام سیاسی حزب حاکم برای منطقه بایستی اذعان کرد هرچند آنکارا در صدد جلب حمایت غرب برای معرفی خود به عنوان یک کشور الگو برای جنبش‌های انقلابی می‌باشد، اما این هدف مبتنی بر واقعیات و مولفه‌های قدرت داخلی کشورهای انقلابی مانند مصر و سوریه نبوده و چالش‌های بی‌شمار سیاسی و اجتماعی هم جامعه ترکیه و هم کشورهای در حال گذار را نادیده می‌گیرد.

بازاندیشی در اصول سیاست منطقه‌ای: ویژگی سومی که نشانگر تحول اساسی در سیاست منطقه‌ای ترکیه برای مدیریت بحران در خاورمیانه عربی می‌باشد، بازاندیشی یا ارائه تفسیر نوینی از اصول سیاست خارجی جدید می‌باشد. پس از تحولات خاورمیانه به ویژه پس از آغاز بحران سوریه، دولت اردوغان برخی از اصول سیاست خارجی خود را به نفع برخی دیگر نادیده گرفت. پس از تلاش‌های چندجانبه دیپلماتیک ترکیه و عدم توجه دولت بشار اسد به طرح پیشنهادی این کشور برای آغاز اصلاحات ساختاری و گذار به رژیم چند حزبی، اصل به صفر رساندن مشکلات با همسایگان به نفع اصل ضرورت ایجاد توازن بین امنیت و دموکراسی در منطقه کنار گذاشته شد. آنکارا پس از ناامید شدن از دمشق برای آغاز فرایند اصلاحات ساختاری و تشدید خشونت‌ها،

تمام ملاحظات مربوط به اصل تنش‌زدایی در روابط منطقه‌ای را نادیده گرفت و با روش‌های مختلفی مانند میزبانی از مخالفان رژیم اسد در قالب شورای ملی سوریه، ایجاد اردوگاه‌های پناهندگان سوری، پذیرش برخی نظامیان پناهنده و فراهم کردن زمینه تسلیح ارتش آزاد سوریه، و برگزاری چندین نشست بین‌المللی، در صدد براندازی دولت بشار اسد برآمد. این تغییر رویه در قبال سوریه در حالی اتفاق می‌افتاد که دولت اردوغان در چند سال گذشته هم گسترده‌ترین روابط سیاسی و اقتصادی با دمشق برقرار کرد و هم حمایت قابل توجهی از سوریه برای خروج از انزوای سیاسی دمشق پس از ترور رفیق حریری انجام داد.

در ارزیابی زمینه‌ها و نوع واکنش ترکیه به تحولات خاورمیانه عربی بایستی اشاره نمود که هم بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از سقوط دولت‌های مادام‌العمر، و هم ناامنی‌ها و بحران‌های ناشی از جنبش‌های انقلابی، سیاست‌های منطقه‌ای بلندپروازانه این کشور را با بیشترین تهدیدات امنیتی روبرو نمود اما دولت ترکیه با روش‌های یادشده سعی کرد پیامدهای ناشی از این تحولات را کنترل نماید که البته در نهایت منجر به بازنگری در اصول سیاست خارجی این کشور گردید. در ارزیابی علل و زمینه‌های این بازنگری، برخی تحلیل‌گران معتقدند اولاً برخی اصول سیاست منطقه‌ای ترکیه مانند تنش صفر با همسایگان مبتنی بر این مفروض غیر واقعی بوده که هیچ یک از همسایگان ترکیه دارای منافع و اهداف مخالف با آنکارا نیستند و لذا در بلندمدت این سیاست نمی‌توانست تداوم یابد و با آغاز بحران در منطقه و منافع و اهداف متمایز دولت‌های قدرتمند منطقه، این کشور مجبور به تجدیدنظر در سیاست منطقه‌ای خود شد. ثانیاً استراتژیست‌های حزب حاکم بر آورد افراطی از نفوذ این حزب و رویکردهای فکری و سیاسی آن در منطقه داشته‌اند و با ظاهر شدن ناتوانی دولت اردوغان در اقناع دولت بشار اسد برای آغاز اصلاحات مورد نظر ترکیه و نیز ناتوانی در همراه کردن ایران و روسیه در این زمینه، دولت اردوغان مجبور به تغییر سیاست منطقه‌ای خود شد (Cornell, 2012: 13-24).

البته رهبران حزب حاکم و داوداوغلو تئوریسین سیاست خارجی ترکیه با رد دیدگاه منتقدین مبنی بر تغییر بنیان‌های سیاست منطقه‌ای خود، معتقدند تحولات به وجود آمده در سیاست خارجی نه تغییر در اصول بلکه تلاش برای انطباق سیاست خارجی این کشور با تحولات منطقه و کمک به حفظ امنیت منطقه و حمایت از ملت‌های مبارز



می‌باشد. داوود اوغلو در تبیین پرسش تداوم یا تغییر در بنیان سیاست منطقه‌ای این کشور حتی قبل از بحران سوریه تاکید می‌کند که با یک محور ثابت ذهنی و دکترین ثابت نمی‌توان سیاست خارجی و امنیت و منافع ملی را با تحولات محیط بین‌المللی منطبق نمود. تحول دکترین در شرایط خاصی برای دستیابی به اهداف بلندمدت می‌تواند منطقی و حتی ضروری باشد (Davutoğlu, 2009).

با وجود چنین دیدگاه‌ها و پاسخ سران حزب حاکم، باید یادآوری نمود که این گونه بازاندیشی در سیاست منطقه‌ای از یکسو روابط و مناسبات آنکارا با تهران، عراق و مسکو را وارد دور جدید بی‌اعتمادی و تیرگی نمود و از سوی دیگر به منزله گسستی اساسی در سیاست خارجی امنیت‌گرا و صلح محور و مبتنی بر ملاحظات اقتصادی دولت اسلام‌گرا بود.

روابط ایران - ترکیه در پرتو سیاست نوین منطقه‌ای آنکارا

پس از تاسیس جمهوریت در ترکیه، روابط ایران با این کشور از زمان مصطفی کمال و نیز در دوره جنگ سرد که هر دو کشور در اردوگاه غرب بودند، گسترش یافت. اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران و کودتای ۱۹۸۰ در ترکیه، نظامیان حاکم را نسبت به سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی مردد کرد. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، آغازی برای رقابت اقتصادی و فرهنگی دو کشور در قفقاز و آسیای میانه بود. هرچند در دوره تورگوت اوزال و سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه وی روابط دو کشور با وجود رقابت در منطقه بهبود و گسترش یافت، ولی پس از روی کار آمدن اسلام‌گرایان حزب رفاه و فضیلت و چرخش سیاست خارجی نجم‌الدین اربکان به سمت جهان اسلام، روند جدیدی در مناسبات دو جانبه پدید آمد. با روی کار آمدن نسل جدیدی از اسلام‌گرایان با دکترین و راهبرد جدید در سیاست خارجی، کم و کیف روابط با ایران همچون دیگر کشورهای همسایه ترکیه با تحول بزرگ و البته پیچیده‌ای مواجه گردید.

۱. سیاست خارجی جدید و توسعه روابط با ایران

روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه را می‌توان نقطه عطفی هم در بهبود و هم در پیچیده شدن مناسبات ایران و ترکیه دانست. روابط دو کشور در ده سال حاکمیت دولت اردوغان به دو مقطع کاملاً متمایز تقسیم می‌شود. در مقطع اول که ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ را



در بر می‌گیرد، مناسبات دو کشور بر مبنای همکاری و اعتماد متقابل در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی گسترش می‌یابد و دیدگاه‌های دو کشور بیش از پیش به همدیگر نزدیک می‌شود. گسترش حجم روابط تجاری، موضع جدید ترکیه در قبال اسرائیل، حمایت ترکیه از برنامه هسته‌ای ایران در محافل جهانی، همکاری‌های مرتبط به نفت و گاز، توافقنامه‌های امنیتی درخصوص ناسیونالیسم کردی، عدم تبعیت ترکیه از تحریم‌های یکجانبه آمریکا و اروپا و پرهیز طرفین از مداخله در مسائل داخلی همدیگر مهم‌ترین مولفه‌ها و زمینه‌هایی هستند که موجب تقویت و بهبود روابط می‌شود.

از عرصه‌های مهم روابط اقتصادی دو کشور تاسیس خطوط لوله نفت و گاز در سال ۲۰۰۱ ایران- ترکیه و آغاز حضور و سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های ترک در ایران می‌باشد. در عرصه روابط تجاری، دهه اخیر اوج گسترش روابط دو کشور می‌باشد که بر مبنای گزارش‌های سالانه مرکز آمار اقتصادی ترکیه حجم روابط تجاری تهران- آنکارا تقریباً از ۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ و ۲۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت. تا پیش از بحران سوریه، تحول در روابط ترکیه- اسرائیل از دیگر علل بهبود روابط ایران- ترکیه در چند سال گذشته بوده است. روابط راهبردی نظامی و امنیتی آنکارا- تل آویو که همواره مورد نگرانی و انتقاد جمهوری اسلامی بوده، با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به ویژه پس از تهاجم نظامی هوایی به جنوب لبنان و غزه و حمله اسرائیل به کشتی آزادی دستخوش دگرگونی شد. کاهش سطح روابط سیاسی دو کشور و لغو بخش مهمی از قراردادهای و رزمایش‌های نظامی توسط ترکیه، زمینه بسیار مهمی برای افزایش اعتماد و گسترش روابط ایران- ترکیه گردید.

حمایت دولت اردوغان از فعالیت هسته‌ای ایران و تاکید بر صلح‌آمیز بودن آن و نیز انتقاد مکرر از رفتار دوگانه غرب در قبال برنامه‌های هسته‌ای در خاورمیانه به ویژه در ارتباط با اسرائیل، از دیگر موضوعات مهم در تقویت روابط دو جانبه بوده است. مخالفت با قطعنامه تحریم شورای امنیت علیه ایران در نوامبر ۲۰۰۹، در صورتی که روسیه و چین به این قطعنامه رای مثبت دادند، ارائه طرح مشترک با برزیل برای میانجی‌گری جهت تامین سوخت هسته‌ای راکتور تهران در مه ۲۰۱۰ و میزبانی چند دور مذاکرات ایران با گروه ۱+۵ و نیز عدم تبعیت از تحریم‌های یکجانبه آمریکا و اروپا برای فشار بر ایران، تلاش‌های سیاست خارجی مستقل آنکارا برای حل دیپلماتیک موضوع بوده است. برخی تحلیل‌گران، اهداف اصلی دولت اردوغان برای حل مسالمت‌آمیز چالش هسته‌ای



ایران را احتمال تکرار تجربه عراق و جنگ ۲۰۰۳ می‌دانند. سیاستمداران آنکارا پیامدها و هزینه‌های منطقه‌ای یک بحران جدید را فراتر از جنگ عراق می‌دانند که می‌تواند تهدیدات و پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی برای امنیت و ثبات منطقه و اقتصاد رو به رشد این کشور در پی داشته باشد (Barkey, 2011: 12).

۲. بحران سوریه و افول روابط ایران- ترکیه

مقطع جدید و متفاوت روابط ایران- ترکیه در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه به ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ بر می‌گردد، زمانی که بحران سیاسی، خاورمیانه عربی را در بر گرفت. البته پس از آغاز جنبش‌های انقلابی در شمال آفریقا، دو کشور دیدگاه مشترکی به تحولات سیاسی در تونس، مصر و لیبی و تا حدودی در یمن داشتند و به نوعی از سقوط دولت‌های مادام‌العمر طرفدار غرب رضایت داشتند. اما آغاز بحران سیاسی در سوریه و بحرین، روند رو به بهبود مناسبات ده ساله دو کشور را دچار گسست جدی نمود. رهبران حزب حاکم، برخلاف دوره اول تلاش کردند سیاست منطقه‌ای خود را نه بر مبنای تقویت ثبات دولت‌ها، امنیت منطقه‌ای و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها و به طور کل بر مبنای اصول اعلانی دیپلماسی صلح و به صفر رساندن تنش با همسایگان، بلکه از طریق تغییر دولت در سوریه و بسط نفوذ خود در عراق و نادیده گرفتن منافع ژئوپلیتیک دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و تهدیدات ناشی از تعمیق بحران در منطقه پیش برند.

در واقع، مهم‌ترین عامل افول روابط دو کشور به اختلاف دیدگاه دو کشور به ماهیت بحران در سوریه بر می‌گردد. ایران ریشه بحران سیاسی را در سوریه نه داخلی بلکه «توطئه دولت‌های غربی برای نابودی جبهه مقاومت ضد صهیونیستی» و بازیگران بحران را نیز تروریست‌های مزدور داخلی و خارجی می‌داند، اما دولت ترکیه ماهیت بحران سیاسی در سوریه را همچون تحولات مصر و لیبی و یمن به مثابه یک جنبش انقلابی می‌داند و قیام مخالفان سیاسی و مسلح دولت بشار را مبارزه برای دستیابی به حکومت مردمی و دمکراتیک تلقی می‌کند. بر این مبنای، مواضع و رویکرد دو کشور در نقطه مقابل هم قرار دارد و تفسیر ژئوپلیتیکی و امنیتی برخی رهبران حزب حاکم ترکیه از سیاست خارجی جمهوری اسلامی نشانگر عمق اختلاف بین مواضع دو کشور در بحران سوریه می‌باشد. سینان دوغان نماینده پارلمان ترکیه و رییس مرکز تحقیقات



۱۸۰

سال اول
شماره ۴
زمستان ۱۳۹۱

استراتژیک بین‌المللی ترکیه در تحلیل سیاست‌ها و رفتارهای منطقه‌ای ایران در سوریه معتقد است:

«ایران همیشه می‌خواهد جبهه جنگ با دشمنان خود را در فراسوی مرزهای خود نگه دارد. سوریه یکی از این جبهه‌هاست که با رسیدن بهار عربی به آنجا دولت ایران سخت نگران شده است. با فروپاشی دولت اسد، ایران یکی از جبهه‌های خارجی را خواهد باخت و این به منزله عقب کشیده شدن میدان جنگ دولت ایران با کشورهای غربی به مرزهای خاکی خود است که دولت ایران را سخت نگران کرده است» (دوغان، ۱۳۹۰).

ایران نیز به دفعات مکرر سیاست ترکیه در قبال سوریه را خصمانه و مغایر با اصول سیاست منطقه‌ای و منافع بلندمدت این کشور و در راستای اهداف و استراتژی قدرت‌های غربی تعریف کرده است و ترکیه را مهره‌ اجرای این اهداف دانسته است. گفتگوهای زیادی نیز که در طول بحران سوریه و ماههای اخیر بین ایران و ترکیه صورت گرفته، فاصله‌ها را کم نکرده و دو طرف موفق نشده‌اند مواضع‌شان را به یکدیگر نزدیک کنند (موسوی، ۱۳۹۱). بلکه تداوم اختلافات در بحران سوریه باعث شد تا مسائل جدیدی روابط دو کشور را با تنش مواجه نماید. استقرار سپر دفاع موشکی در خاک ترکیه، مداخله آنکارا در امور عراق و حمایت از اقلیت‌های مذهبی قومی در برابر دولت مرکزی عراق، تلاش برای ترویج اسلام سیاسی خاص و دولت‌های سکولار، تغییر نسبی مواضع در مساله هسته‌ای و مشارکت در تحریم‌های یکجانبه و حمایت ضمنی از برخی فعالیت‌های قوم‌گرایانه آذربایجانی‌های ایران در خاک ترکیه مسائلی هستند که پس از بحران سوریه روابط دو کشور را تحت تاثیر قرار داده‌اند.

در موضوع استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در خاک ترکیه و در مرزهای ایران، آنکارا در چند سال گذشته به خاطر ملاحظات و نگرانی‌های امنیتی تهران، استقبال چندانی از طرح آمریکا و ناتو برای ایجاد سیستم سپر دفاع موشکی نمی‌کرد. گرچه به خاطر نیازهای امنیتی متمایل به استقرار این سیستم بود، ولی برای جلوگیری از رنجش ایران و پرهیز از آسیب رساندن به اعتماد متقابل از پذیرش یا درخواست برای استقرار این سیستم دفاع اجتناب می‌کرد. اما بحران سوریه فرصتی برای آنکارا بوجود آورد تا فارغ از نگرانی‌های امنیتی و بی‌توجه به هشدارها و تهدیدات مکرر مقامات نظامی ایران (حاجی‌زاده، ۱۳۹۰) طرح استقرار این سیستم را در مرزهای سوریه و نزدیکی مرزهای



غربی ایران بپذیرد. درخواست رسمی آنکارا از ناتو برای استقرار سپر دفاعی در برابر تهدیدات سوریه در نیمه اول آبان ۱۳۹۱ و پذیرش این درخواست از طرف وزرای خارجه کشورهای عضو ناتو در نشست ۱۴ آذر، و آغاز عملیات نصب این سیستم در دی ماه، بیش از پیش روابط دو کشور را با تنش و بی‌اعتمادی مواجه نموده است. همچنین تغییر تدریجی مواضع ترکیه در مساله هسته‌ای و اظهارات بی‌سابقه اردوغان (سلیمی، ۱۳۹۱) در خصوص صداقت ایران در مساله هسته‌ای پس از بازگشت از ایران در فروردین ۱۳۹۱ و همراهی تدریجی ترکیه در اعمال تحریمه‌ای یکجانبه غرب را می‌توان از دیگر پیامدهای تاثیر بحران سوریه بر روابط دو کشور دانست. بر این اساس، وزیر انرژی ترکیه در اوایل سال ۱۳۹۱ اعلام کرد: ترکیه در چند مرحله واردات نفت خود را از ایران تا آخر ۲۰۱۲ تا ۲۰ درصد کاهش می‌دهد. این رفتار آنکارا را می‌توان همسویی با غرب و اعمال فشار غیرمستقیم بر ایران و در واکنش به سیاست ایران در سوریه دانست.

میزبانی برخی گروه‌های قوم‌گرای آذربایجانی و آغاز فعالیت تشکلی با نام شورای ملی ترک‌های آذربایجان ایران در آنکارا (واحدی، ۱۳۹۱) و پوشش رسانه‌ای این فعالیت‌ها توسط برخی محافل نزدیک به حزب حاکم مانند نشریه «تودی زمان»^۱ نمونه دیگری از تغییر رویه دولت اردوغان در سیاست عدم مداخله در مسائل داخلی کشورهای همسایه می‌باشد. موضوعی که در سال‌های گذشته حساسیت زیادی در روابط دو کشور داشته است و دولت ترکیه به خاطر دو چالش داخلی خود یعنی ناسیونالیسم کردی و نیز جنبش اسلام‌گرایی سعی داشته برای پیش‌گیری از تحریک ایران از ورود به مسائل آذربایجان ایران اجتناب کند.

نتیجه‌گیری

سیاست نوین خاورمیانه‌ای ترکیه پس از روی کار آمدن نسل جدید اسلام‌گرایان موجب تحول بنیادین روابط و مناسبات این کشور در همه حوزه‌های اقتصادی و سیاسی با همسایگان گردید. اهداف راهبردی سیاست خارجی این کشور مانند به صفر رساندن تنش با همسایگان، دیپلماسی صلح، و تلاش برای میانجی‌گری جهت حل تنش‌های منطقه‌ای چند نتیجه برای این کشور به دنبال داشت؛ اولاً زمینه‌ای برای بهبود و گسترش

روابط این کشور در منطقه فراهم نمود که این دستاورد در چارچوب دکترین عمق استراتژیک، برای بسط نفوذ منطقه‌ای این کشور زمینه موثری را ایجاد کرد. ثانیاً، حرکت به سمت محیط امن منطقه‌ای و گسترش روابط اقتصادی فرصت مهمی برای این کشور جهت تقویت فرایندهای توسعه و دمکراسی و آغاز اصلاحات ساختاری در داخل فراهم نمود. اما دو مساله بحران آفرینی اسرائیل در لبنان و غزه - که منجر به بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های میانجیگرانه ترکیه در صلح خاورمیانه گردید- و بحران در خاورمیانه عربی به ویژه بحران سوریه باعث گردید سیاست نوین خاورمیانه‌ای ترکیه با چالش بزرگی مواجه گردد که در نهایت دولت آنکارا برای مواجه با این چالش‌ها، سیاست منطقه‌ای را بازنگری نمود.

مهم‌ترین پرسش نوشته حاضر این بود که این بازان‌دیشی و تحول در اصول سیاست منطقه‌ای به ویژه پس از بحران سوریه چه تاثیری بر مناسبات ایران و ترکیه داشته و چگونه امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی را میتواند به چالش بکشد. یافته‌های بررسی نشان داد که آنکارا به دنبال بحران سوریه و پس از آن که نتوانست ایران را برای آغاز اصلاحات ساختاری در سوریه و انتقال مسالمت آمیز قدرت در این کشور با خود همراه نماید، نه تنها دست به تغییر استراتژیک اصول سیاست منطقه‌ای خود اقدام نمود، بلکه سعی کرد بحران به وجود آمده در سوریه را به فرصتی برای تغییر ساختار موازنه قدرت در منطقه تبدیل نماید. ساختاری که مهم‌ترین قطب منطقه‌ای آن ائتلافی از سوریه، لبنان و حماس با محوریت ایران می‌باشد و دولت مالکی در عراق را نیز می‌توان همراه با آن دانست. رهبران سیاست خارجی ترکیه در تضعیف این قطب قدرت منطقه‌ای، دو استدلال را مطرح می‌کنند: نخست این که دولت بشار اسد پس از این نه تنها خطری جدی برای تحریک مجدد پ.ک.ک و علویان ترکیه و به خطر افتادن امنیت داخلی ترکیه می‌باشد، بلکه تداوم حیات دولت بعث دمشق به عنوان مهم‌ترین متحد استراتژیک ایران و گلوگاه نفوذ منطقه‌ای تهران و تبدیل شدن آن به دولتی دشمن در منطقه، وزن و پرستیژ منطقه‌ای آنکارا را در ساماندهی منظومه قدرت در منطقه با چالش مواجه خواهد کرد.

از این نظر، دولت اردوغان گام مهم و نخست تغییر موازنه قدرت در منطقه و ساختار آن را در سقوط دولت بشار اسد می‌بیند. در واقع، بحران سوریه نه تنها در سطح جهانی، هم‌اوردی میان اردوگاه غرب و روسیه - چین می‌باشد، بلکه در منطقه نیز به صحنه رقابت



و ستیز ترکیه و متحدین عربی- غربی با ایران تبدیل شده است. نسل جدید اسلام‌گرایان بر اساس قرائت خاص از تحولات خاورمیانه عربی و روی کار آمدن دولت‌های جدید و نیز با توجه به موقعیت جدید بین‌المللی ایران که به خاطر برنامه هسته‌ای با فشارهای قدرت‌های غرب روبرو می‌باشد، بازی بزرگی را برای تغییر موازنه در ساختار قدرت منطقه‌ای آغاز کرده است که پیامدهای آن در آینده منطقه عمیق خواهد بود. بر این مبنای، بقا و یا سقوط دولت بشار تاثیر قابل توجهی بر موقعیت، عمق استراتژیک و نفوذ منطقه جمهوری اسلامی در منطقه خواهد داشت و با توجه تغییر الگوی ائتلاف‌ها، اتحادها و ستیزها بین کشورهای منطقه، فرصت‌ها و چالش‌های بزرگی پیش روی سیاست خارجی ایران قرار خواهد داد.



۱۸۴

سال اول

شماره ۴

زمستان ۱۳۹۱

منابع

انصاری، جواد (۱۳۷۳) ترکیه در جستجوی نقش تازه در منطقه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. بنی‌هاشمی، میرقاسم (۱۳۸۷)، اصلاحات قانون اساسی ترکیه و سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی، گزارش راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جوانبور، عزیز و بنی‌هاشمی، میرقاسم (تابستان ۱۳۹۰) جنبش‌های انقلابی عربی؛ چشم‌اندازها و چالش‌های الگوی نوین دولت، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۲، ص ۹۷.

حاجی زاده، امیرعلی (۱۳۹۰) فرمانده هوا فضای سپاه: به ما حمله کنند به ترکیه حمله میکنیم، سایت ایران دیپلماسی ۲۱ آذر ۱۳۹۰ قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&Ty peId=32&NewsId=18275>

حیدری، محمدعلی و رهنورد، حمید (تابستان ۱۳۹۰) نوع‌شناسی‌گرایی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه، فصلنامه ره‌نامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره دوم.

سلیمی، صالح (۱۳۹۱) گسست در روابط ایران و ترکیه و عواقب احتمالی آن، سایت ایران دیپلماسی، ۲۰ فروردین ۱۳۹۱،

<http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&Ty peId=58&NewsId=1899689>

دوغان، سینان (۱۳۹۰) احتمال رویارویی ایران و ترکیه در سال ۲۰۱۲، مصاحبه با رادیو فردا، ۱۰/۲۲/۱۳۹۰. قابل دسترسی در:

https://www.radiofarda.com/content/f4_iran_turkey_confrontation_2012_syria/24449600.html

غنی‌نژاد، موسی. آزادی‌خواهی اقتصادی اسلامگرایان ترکیه، ۱۰ مهر ۱۳۸۶ قابل دسترسی در:

http://www.donya-e-eqtasad.com/Default_view.asp?@=68570

موسوی، میرمحمود (۱۳۹۱) بحران سوریه و تفسیرهای متفاوت ایران و ترکیه، ایران دیپلماسی، چهارشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۱، قابل دسترسی در:



<http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=58&NewsId=1899843>

الیاس واحدی، (۱۳۹۱) تشکیل شورای بین‌المللی آذربایجانی‌های ایران در ترکیه، سایت موسسه مطالعاتی ابرار معاصر تهران:

<http://www.tisri.org/Upload/Modules/Contents/asset0/013-tahlil%20hafteh-Azarbaijan.pdf>

یاووز، م. هاکان (۱۳۸۹)، سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه احمد عزیز، تهران: نشر نی.

Akram Sarah (2009) **Turkey and The Middle East**, p 3. Available at : reflections, No.4, 2009.

http://www.issi.org.pk/publication-files/1299570697_30995832.pdf

Ari ,Tayyar - Ferhat Pirinççi ,(2010) **Turkey's New Foreign Policy Towards The Middle East** And The Perceptions In Syria And Lebanon, available at : http://www.ataum.gazi.edu.tr/e107_files/sayi7/01-Tayyar-Ari-Ferhat-Pirincci.pdf

Barkey, Henri J.(2011). **Turkish Foreign Policy and the Middle East**. pp1-2. Available at : http://www.ceri-sciences-po.org/ressource/n10_06062011.pdf

Bilgin Fevzi(2011) *Turkey's Role in Post-Revolutionary Middle East*. February 2011. available at : <http://www.thewashingtonreview.org/articles/turkeys-role-in-post-revolutionary-middle-east.html>

Cizre, Umit(2008). **Secular and Islamic Politics in Turkey**, First published, by Routledge ; Introduction. *available at :*

Cornell Svante E . (2012) What Drives Turkish Foreign Policy? Changes in Turkey. *Middle East Quarterly*, Winter 2012, pp. 13-24

Davutoğlu Ahmet) 2009(**Principles of Turkish Foreign Policy** , SETA Foundation's Washington D.C. Branch, December 8, 2009.

Davutoğlu, Ahmet, (1993) **Alternative Paradigms: the Impact of Islamic and Western Weltanschauungs on Political Theory** ,Lanham, Md.: University Press of America.

Hale William(2006) "Christian Democracy and the AKP: Parallels and Contrasts," **Turkish Studies**, June 2006, pp. 293-310; Sultan Tepe, "Turkey's AKP: A Model 'Muslim-Democratic' Party?" **Journal of Democracy**, July 2005, pp. 69-82.

Larrabee, Stephen.(2007a) Turkey Rediscovered the Middle East, foreign affairs. July/August 2007

Larrabee F. Stephen and Ian O. lesser, (2003) Turkish Foreign policy in an Age of Uncertainty. RAND.

Sahin ,Mustafa. (2011) **Islam, Ottoman Legacy and Politics in Turkey: An Axis Shift?**. Available at

<http://www.thewashingtonreview.org/articles/islam-ottoman-legacy-and-politics-in-turkey->



۱۸۶

سال اول

شماره ۴

زمستان ۱۳۹۱

an-axis-shift.html

Srdja Trifkovi(2012) **Neo-Ottomanism in Action: Turkey as a Regional Power**- 7 Feb

Available at : <http://www.balkanstudies.org/articles/neo-ottomanism-action-turkey-regional-powe>

Gülbahar Yelken Aktaş, **Turkish Foreign Policy: New Concepts And Reflection**, Middle East Technical University, December 2010. p 11. available in: <http://etd.lib.metu.edu.tr/upload/12612869/index.pdf>

Walker Joshua W.(2011), **The Sources of Turkish Grand Strategy - 'Strategic Depth' and 'Zero-Problems' in Context**. IN'Introduction' Getting to Zero. Ed. Evin, Ahmet, Kemal Kirisci, Ronald Linden, Thomas Straubhaar, Nathalie Tocci, Juliette Tolay and Joshua Walker (Lynne Riender Press, Forthcoming Spring 2011).

World Bulletin (Istanbul), Mar.24, 2011.

Davutoğlu, Ahmet.(2001), **Stratejik Derinlik: Türkiye'nin Uluslararası Konumu** (Strategic Depth: Turkey's International Position). Istanbul: Kure Yayinlari, p. 85.

